

محدوده آزادی هنرمند در نسبت با

حریم خصوصی اشخاص و اصناف

محمد هادی مفتّح^۱

چکیده

حریم خصوصی از مهمترین مباحث حقوق شهروندی است که از سوی متفکران سیاسی و اجتماعی دارای گرایش به مکاتب فکری مختلف مورد توجه قرار دارد. این حریم، از یکسو به عنوان مرزی برای دخالت شهروندان در امور یکدیگر، و از سوی دیگر به عنوان مرزی برای دخالت کارگزاران حکومتی در امور رعایای تحت حاکمیت، مورد مناقشه و بررسی قرار می‌گیرد. و هنرمند، چه از حیث شهروند بودن و چه از حیث نظارتی که از سوی هیئت حاکمه بر او اعمال می‌شود ناچار به رعایت این حریم و الزامات آن می‌باشد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این مسأله پرداخته، و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، نگاه مکتب اسلام و فقه امامیه نسبت به جایگاه حریم خصوصی به عنوان مصداق بارزی از اخلاق اجتماعی اسلامی ارائه گردیده است. در این مقاله اثبات شده است که حریم خصوصی امری لازم الرعایه از سوی هنرمندان بوده، و تنها آنگاه که با مصلحتی اهمّ تراحم پیدا کند قابل هتک خواهد بود؛ و البتّه هنگامی که اهمّ بودن مصلحت مزاحم مردّد باشد، اصاله الحظر جاری بوده و مانع هتک حریم خصوصی مزاحم خواهد گشت.

کلید واژه‌ها: هنر، هنر اسلامی، حریم خصوصی، فقه هنر، فقه سیاسی

1. mhmfateh@yahoo.com

عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه قم

مقدمه

حدود دخالت مجاز شهروندان در امور یکدیگر، از امور مهمی است که همواره محور بحث در میان متفکران جامعه بوده است. اصل محدودیت دخالت در امور شخصی دیگران و لزوم کنترل آن، در میان غالب اندیشمندان امری پذیرفته شده بوده، و تنها گستره دخالت مجاز مورد مناقشه و نقد قرار می‌گیرد؛ لکن پاره‌ای از اندیشوران، با تأکید بر آزادی بیان، برای هنر و محصولات هنری هیچ مرزی قائل نبوده، هنرمند را در هرگونه دخالتی که لازم بداند گشاده دست می‌دانند.

پاسخ به این سؤال و تبیین این امر که آیا مرزی برای دخالت در امور شهروندان وجود داشته و حقوق شهروندی می‌تواند محدودیتی برای هنرمندان جامعه اسلامی ایجاد نماید، یا فعالیت‌ها و آثار هنری تحت هیچ محدودیتی و رای آنچه که خود هنرمند تشخیص دهد در نمی‌آید؟ و آیا حریمی شخصی برای شهروندان تحت حاکمیت حاکم اسلامی قابل تصویر هست، یا نه؟ از مسائل مهمی است که با ارائه الگوی هنر دینی ارتباط وثیقی داشته، تا پاسخ فقهی درخور و مبتنی بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام برای آن نیابیم، درافکندن چنین الگویی با نقضی جدی مواجه خواهد بود.

پیش از ورود در صلب بحث و تحقیق امر، باید به مفهوم شناسی نسبت به «حریم خصوصی» به عنوان یکی از مبادی تصویری، و تبیین مقصود از «هنرمند» به عنوان یکی از مبادی تصدیقی پرداخته، و مورد پذیرش قرار دهیم تا در خلال مباحث دچار سردرگمی نگردیم.

تعریف حریم خصوصی

حریم خصوصی یا حریم شخصی یعنی یک فرد یا گروه بتواند خود و یا اطلاعات مربوط به خود را مجزا کند، و در نتیجه بتواند خود و یا اطلاعاتش را با انتخاب خویش در برابر دیگران آشکار کند. مرزها و محتوای آنچه خصوصی قلمداد می‌شود در میان فرهنگ‌ها و

اشخاص متفاوت است، اما روح اصلی آنها مشترک است. حریم خصوصی گاه مربوط به ناشناس بودن، یعنی تمایل به گمنامی یا دور ماندن از عرصه عمومی است.

انواع مختلف حریم خصوصی اقتصادی، حریم خصوصی پزشکی، حریم خصوصی در اینترنت و حریم خصوصی اطلاعات در نظر گرفته می شوند. درجه خصوصی بودن اطلاعات بستگی دارد به اینکه عموم چگونه این اطلاعات را دریافت و با آن برخورد خواهند کرد، که به نوبه خود به شرایط زمان و مکان وابسته است. مفهوم حریم خصوصی بر مفهوم امنیت نیز تأثیر می گذارد، از سوءاستفاده گرفته تا امنیت اطلاعات. حریم خصوصی همچنین می تواند به معنای حق بر بدن باشد.

حق مصونیت از تعرض حکومت، شرکت ها، یا افراد به حریم خصوصی، در بسیاری از کشورها به عنوان قوانین حفظ حریم خصوصی وجود دارد، و در برخی موارد در قانون اساسی آنها آمده است.

البته تقریباً همه کشورها قوانینی دارند که به روشی حریم خصوصی را محدود می کند، به عنوان مثال قانون مربوط به مالیات که معمولاً به اطلاعات مربوط به سود و یا درآمد شخصی نیاز دارد. گاه ممکن است حریم خصوصی فردی در تضاد با قوانین آزادی بیان باشد. گاه برخی قانون ها موجب افشای عمومی اطلاعاتی می شوند که در کشورها و فرهنگ های دیگر، خصوصی تلقی می شوند. گاه افراد اطلاعات خصوصی خود را داوطلبانه افشا می کنند مثلاً برای به دست آوردن منافع، برای تبلیغات، هنگام شرکت در مسابقه ها و قرعه کشی ها، و غیره. (برگرفته: ویکی پدیا/حریم شخصی)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز گوشه چشمی به حریم خصوصی داشته است. اگرچه طیف وسیعی از اصول قانون اساسی، به ویژه در فصل حقوق ملت با مفهوم حریم خصوصی در ارتباط و وابستگی اند، و در عین حال هیچ اصلی به صراحت به مساله حریم خصوصی نپرداخته است، با این حال شاید بتوان اصل بیست و پنجم قانون اساسی را مرتبط ترین اصل با حریم خصوصی افراد دانست:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

نحوه نگارش اصل هیچ منعی برای گسترش دایره شمول آن به مصادیق جدید نظیر نامه‌های الکترونیک ایجاد نمی‌کند. استثنای پایانی این اصل با تعبیر «مگر به حکم قانون» خود دایره وسیعی از اقدامات قانونی - قضایی را لازم می‌آورد. این استثنا به این معناست که موارد چنین تجسسی باید دقیقاً در قانون روشن شود و در هر مورد خاصی باید با حکم پیشین مقام قضایی وفق شرایط قانونی انجام گردد.

مقصود از هنرمند

ارائه تعریفی از هنرمند بغایت دشوار است، چرا که هنر در تعریف با دشواری مواجه است. به نظر می‌رسد، کوشش برای پیدا کردن جامعی مشترک برای انواع بسیار گوناگون هنرمند، همان اندازه بی‌نتیجه است که کوشش برای پیدا کردن جامع مشترک برای فعالیت‌های متنوع عقل و نبوغ‌های متنوع.

اجمالاً هنرمند کسی است که با زبان هنر با دیگران گفتگو می‌کند، و هنر بیان احساس و عاطفه‌ی آدمی و برداشت او از زندگی و جهان هستی است. و «عالم هنر» شامل کسانی است که در تشکیلاتی نه چندان مدون حضور دارند، و به صورت‌های گوناگون در ارتباط با یکدیگر به سر می‌برند. این مجموعه افراد که شامل هنرمندان (نقاشان، نویسندگان، آهنگسازان، کارگردانان و...)، مدیران موزه‌ها، مدیران هنری، مخاطبان حرفه‌ای آثار هنری (هر چند که خودشان هم هنرمند نباشند)، گزارشگران هنر در رسانه‌ها، منتقدان هنری، تاریخ‌نگاران هنر، نظریه‌پردازان و فیلسوفان هنر و... هستند، که در صورتی که در مورد هنری بودن یک اثر به توافق برسند، می‌توان آن را یک اثر هنری دانست؛ و اگر اثری از سوی عالم هنر به عنوان یک اثر هنری شناخته نشود، دیگر نمی‌توان آن را یک اثر هنری به شمار آورد.

در حقیقت، عالم هنر را می‌توان مرزی دانست که اگر یک اثر ساخته دست بشر، از آن عبور کند به یک اثر هنری تبدیل می‌شود و اگر نتواند از آن بگذرد، اثر هنری به حساب نخواهد آمد.

پس از ترسیم مبادی تصویری و تصدیقیه بحث، می‌گوییم که پاسخ به دو سؤال مشخص، که در قالب دو فصل ارائه می‌گردد، راهگشای ما در این مسیر خواهد بود:

۱. آیا در فقه امامیه اساساً حریمی خصوصی برای شهروندان جامعه اسلامی قابل تصویر است؟

۲. آیا رعایت حریم خصوصی شهروندان، علاوه بر دیگر رعایا، برای هنرمندان جامعه نیز لازم است؟

فصل اول: حریم خصوصی

حقیقت امر آن است که «حریم خصوصی شهروندان» در منظر صاحب شریعت حقّه، به عنوان یک اصل اساسی و بنیادین در روابط و مناسبات اجتماعی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ آیات متعدّد و روایات فراوانی در این زمینه قابل ارائه و استناد می‌باشند که از زوایای مختلف و حیثیت‌های گوناگون، بر لزوم حفظ حریم خصوصی افراد، و عدم جواز تصرف در آن بدون جلب رضایت صاحب آن، دلالت می‌نمایند. از این دسته ادله کتابی و سنتی، اصل اعتبار حریم خصوصی را استفاده می‌کنیم، و در این‌که رعایت آن همچنان که برای سایر شهروندان لازم است، برای جامعه هنری نیز معتبر بوده و هنرمندان نیز ملزم به رعایت آن می‌باشند در فصل دوم بحث خواهیم کرد.

حرمت ورود بدون اجازه به منازل افراد جامعه

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ
إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (النور: ۲۷-۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. * و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: «برگردید» برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکات متعددی در این آیه بیان شده است، که دقت درخور می‌طلبد:

نکته اول - در آیه، به سه حالت مختلف اشاره شده است:

حالت عدم حضور مالک در خانه،

حالت حضور مالک و صدور اجازه ورود به خانه،

حالت حضور مالک و عدم صدور اجازه ورود به خانه.

و در هر سه حالت نیز رعایت حریم خصوصی صاحب خانه مورد تأکید الهی قرار گرفته است. ظاهراً در کلام فقهاء شیعه، حرمت «دخول به خانه دیگران بدون اذن صاحب البیت» مسلم دانسته شده، و بحث را به جواز یا عدم جواز تصرفاتی همچون اکل و شرب در آن خانه برده‌اند (نجفی (صاحب جواهر)، ۱۴۰۴ق.، ۳۶/۴۱۲-۴۱۴).

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه در خصوص حالات سه گانه مذکور می‌فرماید: استیناس برای داخل شدن خانه به وسیله نام خدا بردن، و یا، یا الله گفتن، یا تنحیح کردن و امثال آن، تا صاحب خانه بفهمد که شخصی می‌خواهد وارد شود، و خود را برای ورود او آماده کند، چه بسا می‌شود که صاحب خانه در حالی قرار دارد که نمی‌خواهد کسی او را به آن حال ببیند، و یا از وضعی که دارد با خبر شود. از اینجا معلوم می‌شود که مصلحت این حکم پوشاندن عورات مردم، و حفظ احترام ایمان است، پس وقتی شخص داخل شونده هنگام دخولش به خانه غیر، استیناس کند، و صاحب خانه را به استیناس خود آگاه سازد، و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید پوشاند کمک کرده، و نسبت به خود ایمنی‌اش داده. «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ...»

یعنی اگر دانستید که احدی در خانه نیست - البته کسی که اختیاردار اجازه دخول است - پس داخل نشوید تا از ناحیه مالک اذن، به شما اجازه داده شود. و منظور این نیست که سر به داخل خانه مردم کند، اگر کسی را ندید داخل نشود، چون سیاق آیات شاهد بر این است که همه این جلوگیریها برای این است که کسی به عورات و اسرار داخلی مردم نظر نیندازد. این آیه شریفه حکم داخل شدن در خانه غیر را در صورتی که کسی که اجازه دهد در آن نباشد بیان کرده، و آیه قبلی حکم آن فرضی را بیان می‌کرد که اجازه دهنده‌ای در خانه باشد، و اما حکم این صورت که کسی در خانه باشد ولی اجازه ندهد، بلکه از دخول منع کند آیه «وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، صص ۱۰۹-۱۱۰)

نکته دوم - آیه مبارکه نسبت به «صاحب خانه» اطلاق دارد، و مسلمان بودن یا نبودن او در آیه قید نشده است. حاصل آن‌که به حکم این آیه، استیذان نسبت به شهروندان غیر مسلمان نیز واجب بوده، حریم خصوصی آنان نیز لازم الرعایه می‌باشد. ناگفته پیداست که این اطلاق، قابل تقیید به وسیله ادله قابل قبول می‌باشد.

نکته سوم - آیه نسبت به «مخاطب آیه» اطلاق دارد، و شهروند عادی بودن یا نبودن در آن قید نشده است. حاصل آن‌که به حکم این آیه، رعایت حریم خصوصی برای تمامی افراد، از شهروندان عادی تا حاکم و کارگزاران حکومتی واجب می‌باشد. صد البته این اطلاق نیز، قابل تقیید با ادله معتبر می‌باشد.

نکته چهارم - شاید بتوان از «دارای چهار دیوار» بودن خانه در آیه الغاء خصوصیت نموده، و حکم آیه را دایره مدار آن ندانست، بلکه حکم آیه را جاری در هرگونه مکانی شمرد که دخول بدون استیذان در آن مستلزم هتک عورات و اسرار مردمان باشد. مطابق این تعمیم، چنانچه سه نفر در بستانی نشسته و گفتگو می‌کنند، بر فرد چهارم واجب است تا برای ورود به جمع خصوصی این افراد از آنان استیذان نماید.

البته ایرادی بر این الغاء خصوصیت وارد می‌باشد، که تعمیم مذکور با این فقره از آیه که

می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ» سازگار نیست؛ زیرا بحث آیه ناظر به آنجا می‌شود که قابلیت وجدان یا عدم وجدان فردی را داشته باشد، و در مکان فاقد چهار دیوار، چنین قابلیتی موجود نیست.

اگر اشکال شود که این استفاده از آیه، با آنچه در ادامه کلام الهی آمده ناسازگار است، آنجا که می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ» (النور: ۲۹)، که در این سخن خداوندی، نه تنها برای ورود به خانه‌های غیر مسکونی استیذان لازم دانسته نشده، بلکه تصریح به عدم لزوم آن به میان آمده است.

پاسخ می‌دهیم که مطابق این آیه، دخول بدون استیذان، تنها برای بیوتی مجاز شمرده شده است که مسکونی نبوده، و طبعاً در ورود بدون استیذان در آن، احتمال هتک حریم خصوصی کسی نرود. و آیه ۲۹ این سوره مبارکه نیز بر اصل اعتبار حریم خصوصی تأکید بیشتر می‌نماید.

وجوب اجتناب از سوءظن، حرمت تجسس، حرمت غیبت

أ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (الحجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

در این آیه نیز نکات متعددی بیان شده است، که هر یک را تبیین می‌کنیم:

نکته اول - وجوب اجتناب از ظن: انسان مسلمان اجازه ندارد نسبت به دیگر شهروندان سوء ظن بورزد. محقق اردبیلی در خصوص این نکته می‌فرماید: اینکه در این آیه صحبت

از «بسیاری از ظن‌ها» شده است برای رعایت احتیاط عمل به ظنون است، تا در هر مورد تأمل شود که از قبیل کدام دسته از ظنون می‌باشد؛ چرا که پاره‌ای از ظنون واجب الإلتباع هستند مانند حسن ظن نسبت به خداوند، و پاره‌ای حرامند مانند سوء ظن نسبت به مؤمنان، و پاره‌ای مباحند مانند ظن در امور معیشت و زندگانی (اردبیلی، بی‌تا، ۴۱۷)

لازم به ذکر است این‌که قرآن کریم از این مسأله به صورت «وجوب اجتناب از ظن» تعبیر کرده است، در حالی‌که به تعبیر علامه طباطبائی «ظن، نوعی ادراک نفسانی است... و اختیاری نیست، پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ۳۲۳/۱۸) مشعر به اهمّیت حفظ حریم دیگران می‌باشد، که حتی در ذهن نیز نباید حریم سایر شهروندان هتک شده و بر آنان گمان بد برده شود.

نکته دوّم - حرمت تجسس: یکی از مظاهر تجاوز به حریم خصوصی شهروندان جامعه، تجسس از احوال محرمانه و پنهان ایشان است، که در این آیه کریمه مورد نهی اُکید الهی قرار گرفته است. مفسران با دقت در معنای لفظ «تجسس» آن را کسب هرگونه خبری نمی‌دانند، بلکه می‌گویند: «کلمه «تجسس» - با جیم - به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ۳۲۳/۱۸) در واقع کسب اخباری که صاحبان خبر، نسبت به اطلاع یافتن کسب‌کننده خبر رضایت خاطر نداشته باشند را «جاسوسی» نامند.

نکته سوّم - حرمت غیبت: حرمت غیبت از امور غیر قابل تردید در فقه امامیه است، و در کلام فقهاء از محرّماتی است که اثبات نیاز نداشته و مفروع عنه شمرده شده است. رسول خدا غیبت را عبارت از آن می‌داند که «برادر خود را به چیزی که دوست ندارد یاد کنی» (حسن طبرسی، ۱۳۷۰ش.، ۴۷۰) که یکی از مظاهر هتک حریم خصوصی برادر ایمانی و شهروند جامعه اسلامی است.

نکته چهارم - آیه کریمه در خصوص هر سه تکلیفی که ارائه می‌دهد، نسبت به فرد ثالثی که در مقام امر به رعایت حریم خصوصی اوست اطلاق دارد، و مسلمان بودن یا نبودن

افراد، در وجوب اجتناب از سوء ظن به آنان، حرمت تجسس از احوالاتشان، و حرمت غیبت نسبت به ایشان مدخلیتی ندارد. حاصل آن که به حکم آیه، حفظ حریم خصوصی هر شهروند جامعه اسلامی، اگرچه مسلمان نباشد، وجوب شرعی دارد.

ناگفته نماند که مرحوم علامه طباطبائی، با تکیه بر تعبیر به کار رفته در ذیل آیه می‌فرماید: بعید نیست که جمله «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا...» تعلیل باشد برای هر دو جمله، یعنی هم جمله «وَلَا تَجَسَّسُوا» و هم جمله «وَلَا يَغْتَسِبَ بَعْضُكُم بَعْضًا». این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و یا دلالتی هست بر اینکه حرمت [تجسس و] غیبت تنها در باره مسلمان است، به قرینه اینکه در تعلیل آن عبارت «لَحْمَ أَخِيهِ» را آورده، و ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۵)

ب - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

در صحیحہ ابن ابی عمیر، امام صادق علیه السلام به تفسیر این آیه پرداخته، می‌فرماید: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۵۷)

کسی که درباره فرد مؤمنی آنچه را به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده، بگوید، مصداق کسانی است که خداوند در مورد آنان گفته است ...

بدین ترتیب، بنا بر تفسیر امام علیه السلام از آیه، رعایت حریم خصوصی افراد، اگرچه از خطاکاران و مجرمین باشند، لازم است. البته مسئله شهادت در دادگاه برای اثبات جرم، از آنجا که زمینه‌ساز احقاق حق شخصی فرد مجنی‌علیه یا حق عمومی افراد جامعه می‌باشد،

حکم دیگری دارد، که با لحاظ سایر ادله که مخصّص یا مقید عموم و اطلاق این آیه (و فوق تفسیر امام) قرار می‌گیرند به دست می‌آید.

نکته‌ای که در خصوص این تفسیر امام قابل ذکر است آن‌که رعایت حریم خصوصی در این مورد به مؤمنان اختصاص داده شده است. حال چنانچه بتوان الغاء خصوصیت «مؤمن» را نمود، حکم تعمیم پیدا کرده و تمامی شهروندان جامعه اسلامی را شامل می‌شود، و اگر نتوان قائل به این الغاء خصوصیت شد، حکم مزبور اختصاص به شهروندان مسلمان خواهد یافت.

حرمت قذف (اتهام ناروای جنسی)

الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۴)

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند.

اتهام زدن به افراد و ریختن آبروی آنان، از مظاهر بارز هتک حریم خصوصی آنان است. تعبیر به کار رفته در این آیه، و نیز در سایر آیات قرآن کریم که به موضوع ریختن آبروی افراد جامعه پرداخته، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده‌ای است که در منظر خدای سبحان برای حفظ آبروی شهروندان وجود دارد. فقیهان شیعه در فقه امامیه در ابوابی که بر محور «قذف» گشوده‌اند، حدّ و کیفر آن را مورد بحث قرار داده‌اند، که متکی به این آیه، مفاد آن، و روایات مرتبط با آن می‌باشد (نک: حلّی، ۱۴۰۷ق.، ۶۴/۵ - ۷۵)؛ روایاتی که محدثان ابوابی را تحت عنوان «باب حدّ القاذف»، «باب الرجل یقذف جماعه»، و ... به نقل و شرح اختصاص داده‌اند (نک: کلینی، ۱۳۶۵ش.، ۲۰۵/۷ - ۲۱۴). مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند هدف از این حکم اسلامی اولاً حفظ آبرو و حیثیت انسانها است، و ثانیاً جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که از این رهگذر دامان جامعه را می‌گیرد، چرا که اگر افراد فاسد آزاد باشند هر دشنام و هر نسبت ناروایی به هر کس بدهند

و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر قرار می‌گیرد.
(مکارم، ۱۳۷۴ ش، ۳۷۶/۱۴)

در این آیه، علاوه بر کیفری که برای هتک کننده عرض و آبروی زنان پاکدامن تشریح شده است، که همانا هشتاد ضربه تازیانه می‌باشد، حکم به فسق چنین فردی هم شده، و او فاقد صلاحیت شهادت دانسته شده است. در ذیل آیه امکان توبه برای چنین اشخاصی در نظر گرفته شده است، بخلاف آیه دیگری با همین مضمون که دارای تعبیر تندتری بوده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (النور: ۲۳). در این آیه کریمه، هم وعید عذابی دردناک در میان آمده، و هم با ضمیر غایب از لعن و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت سخن گفته شده، که وعید لعنت ابدی الهی است، و هم ذکری از امکان توبه نشده است.

تفاوتی که در موضوع مسئله وجود دارد، تنها غافل بودن یا نبودن زن پاکدامنی است که عرض و آبروی او مورد هتک قرار گرفته است. و آنگاه که مشاهده می‌شود که این تفاوت در موضوع، موجب چنین تفاوت چشمگیری در حکم شده، اهمیت حفظ حریم خصوصی افراد آشکارتر می‌گردد. چرا که زنی که غافل از اتهامی است که به او زده شده است امکان دفاع از حریم خود را ندارد، بخلاف زنی که آگاه از این تهمت است، که می‌تواند اقامه دعوا کرده و اعاده حیثیت نماید. و خدای سبحان به دفاع از زن پاکدامن غافل ناتوان از اعاده حیثیت پرداخته، خود عهده‌دار دادخواهی گشته است.

حرمت تفتیش

أ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَأ تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَأ تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ

۱. بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود.

يَفْضَحُهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۴)

ای کسانی که به زبان اسلام آورده‌اید اما ایمان را در قلب خود نفوذ نداده‌اید، مسلمانان را مذمت نکنید و امور پنهانی آنان را مورد کنکاش قرار ندهید، چرا که هرکس در امور پنهان مسلمانان کنکاش و تجسس نماید، خداوند امور پنهان او را جستجو خواهد کرد، و کسی که خداوند پنهانی‌های او را جستجو نماید او را مفتضح خواهد ساخت اگرچه در خانه‌اش باشد.

این سخن رسول گرامی اسلام، که در صحیحہ اسحاق بن عمار از زبان امام صادق علیه‌السلام نقل شده است، از روایات مشهوری است که شیعه و سنی با اندکی تفاوت در تعبیر آن را حکایت کرده‌اند. و دلالت این کلام پیامبر اسلام، خصوصاً با توجه به وعید دلهره‌آوری که روایت متضمن آن است، بر اعتبار حریم خصوصی شهروندان و حرمت فقهی کنکاش در امور پنهانی آنان، آشکار بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد (نک: خرازی، مجله فقه اهلیت، ۱۱-۱۲/۹۸).

اگر اشکال کنند که این کلام تنها اعتبار حریم خصوصی را برای مسلمین اثبات می‌کند، نه برای جمیع شهروندان جامعه اسلامی.

پاسخ می‌دهیم چنانچه الغاء خصوصیت را نپذیرید و زیر بار تعمیم حکم مدلول این روایت به تمامی شهروندان تحت حاکمیت حکومت اسلامی نروید، بازهم نتیجه مطلوب حاصل است، و دلالت روایت بر اعتبار حریم خصوصی، حداقل نسبت به مسلمانان از شهروندان مسلم است، و تنها مسئله گستره اعتبار حریم خصوصی مطرح است، که در صحیحہ ابن ابی عمیر در تفسیر آیه کریمه سابق الذکر نیز اینچنین بود.

ب. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

تَتَّبِعُ الْعَوْرَاتِ مِنْ أَعْظَمِ السُّوءَاتِ (آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۵۱)

جستجوی امور پنهانی از بزرگترین زشت‌کاری‌ها است.

دلالت این سخن امیرالمؤمنین بر اعتبار حریم خصوصی نیاز به توضیح بیشتر ندارد. نکته مهمی که در این روایت شایسته توجه است آن‌که در شمول و گستره کلام حضرت

نسبت به جمیع شهروندان جامعه، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شبهه‌ای وارد نیست.

ج. اَبی جَعْفَر و اَبی عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَا:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَشْرَاتِهِ
وَزَلَّاتِهِ لِيُعَنَّفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۴)

نزدیک‌ترین حالت بنده به کفر آن است که با فردی همچون برادر دینی نزدیک (و هم‌راز) شود، سپس لغزش‌ها و خطاهای او را یادداشت نماید تا روزی او را با آن‌ها مورد سرزنش و عقوبت قرار دهد.

د. عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ؟ قَالَ نَعَمْ
قُلْتُ تَعْنِي سُفْلِيهِ؟ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةٌ سِرَّةٍ (کلینی، ۱۳۶۵ ش،

ج ۲، صص ۳۵۸-۳۵۹)

از امام علیه‌السلام پرسیدم: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ امام فرمود: بله پرسیدم: منظور شما اندام پائین تنه مؤمن است؟ امام فرمود: منظورم آن نیست، بلکه مرادم افشاء راز فرد مؤمن است. آیات و روایاتی که ذکر کردیم، بر اعتبار حریم خصوصی به صورت عام دلالت داشتند. همچنین روایاتی در دست است که حریم خصوصی و رعایت آن را در موارد خاص مورد توجه قرار داده است، که دو نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم:

حرمت خواندن نامه بدون اجازه

قال رسول الله صلوات الله عليه :

مَنْ تَطَّرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱،

ص ۱۸۱)

کسی که در نامه برادرش بدون اجازه او نگاه کند، مانند آن است که در آتش نظر افکنده باشد.

حرمت نگاه کردن به داخل خانه بدون اجازه

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ أَطَّلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَتَانِ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَمَنْ دَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ بَغَيْرِ إِذْنِهِ قَدَمُهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۴)

هرکس در منزل مؤمنی نگاه کند (کور کردن) چشمان او در آن حال برای آن مؤمن جائز است، و هرکس بدون اجازه مؤمنی به منزل او داخل شود (ریختن) خون او در آن حال برای آن مؤمن جائز می‌باشد.

این دو روایت بر اعتبار حریم خصوصی مؤمنان در موارد خاصی دلالت دارد، و البته چنانچه قابل تعمیم ندانیم تنها بر حفظ این حریم نسبت به مؤمنین از شهروندان دلالت می‌نماید.

جمع‌بندی

حریم خصوصی افراد جامعه، از منظر آیات و روایات پذیرفته شده، و رعایت آن برای سایر افراد واجب و لازم است. مطابق مدلول أدلّه موجود در منابع دین اسلام، هتک حریم خصوصی هیچ‌یک از شهروندان جامعه اسلامی برای دیگر شهروندان جایز نمی‌باشد.

فصل دوم: اصاله الحظر یا اصاله الإباحه؟

بعد از اثبات وجوب مراعات حریم خصوصی افراد در جامعه، طبیعی است که این حکم شامل هنرمندان نیز می‌گردد، زیرا وجوب رعایت حریم خصوصی نسبت به افرادی که مخاطب این حکم هستند اطلاق دارد، و بر هنرمند به عنوان فردی از افراد اجتماع مسلمین رعایت حریم خصوصی افراد و اصناف جامعه واجب می‌باشد.

لکن چنانچه هنرمند به این تشخیص برسد که بر اساس مصلحتی اجتماعی، همچون طرد هنجارهای غیر اخلاقی رواج یافته در جامعه، یا اصلاح رفتارهای هنجارشکن و

تقلیل هنجارشکنی‌ها در اجتماع، ناچار است حریمی خصوصی را هتک نماید؛ یا از آن بالاتر، چنانچه حاکم اسلامی به این تشخیص برسد و هنرمند را به این امر دعوت نماید، وظیفه هنرمند چیست؟ در حقیقت در این فرض، که شخص هنرمند در قامت یک مصلح اجتماعی درآمده، و یا با دعوت حاکم و در قامت یک کارگزار حکومتی جلوه‌گر شده است، حکم چیست؟ آیا اصل در تعرض به حریم خصوصی افراد برای هنرمند در این فرض نیز حظر و منع است، و تنها در جائی که ضرورت قطعی ایجاب کند اجازه هتک حریم شخصی شهروندان، اعم از افراد و اصناف را دارد؟ یا اصل در این فرض اباحه است، و باید برای عدم جواز هتک این حریم شرائط ویژه‌ای را در نظر گرفت؟ واضح است که در این فرض، هنرمند ملحق به حاکم و عمال حکومت بوده، و حکم آنان شامل او نیز خواهد بود.

بررسی ادله عامه

پاره‌ای از صاحب‌نظرانی که در خصوص حکومت اسلامی اندیشه‌ورزی کرده‌اند معتقدند ادله‌ای از آیات و روایات که سابقاً ذکر شد، اساساً متوجه مسئولان حکومتی نبوده، و حریمی خصوصی و غیر قابل تعرض برای شهروندان را نسبت به کارگزاران حکومت دینی اثبات نمی‌کند، بلکه این ادله تنها به اشخاص عادی جامعه توجه دارد.

رای آیت‌الله مکارم

آیت‌الله مکارم در تفسیر آیه سابق الذكر از سوره حجرات^۱ می‌گوید:

قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده، و از آنجا که هیچگونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می‌دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

است، ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.

اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند مساله شکل دیگری به خود می‌گیرد، لذا شخص پیغمبر مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند.

و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، صص ۱۸۷-۱۸۸)

در سخنان ایشان نکاتی قابل مناقشه به چشم می‌خورد:

۱. گفته‌اند: «قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.»

اولاً- اگر مراد آن است که بر اساس قرائن داخلی و خارجی، مخاطب آیه افراد هستند نه حکومت‌ها، و این حکم مختصّ حیث فردی آحاد جامعه بوده، و همان افراد به حسب حیث اجتماعی و حکومتی خود مخاطب این آیه نیستند، سؤال می‌کنیم این قرائن داخلی و خارجی چیست؟

در داخل آیه که قرینه‌ای بر این امر یافت نمی‌شود، بلکه سوء ظنّ، تجسّس، و غیبت به زندگی اجتماعی مربوط تر می‌باشد تا زندگی فردی محض؛ و اگر قرینه بر امری تلقی گردد، قرینه بر حیث اجتماعی افراد خواهد بود. و در خارج آیه نیز تنها قرینه‌ای که می‌تواند راهنمای مطلب باشد سیاق آیات قبل و بعد است، که آن هم نظارت بر زندگی اجتماعی را بیش از زندگی فردی و شخصی مدّ نظر نشان می‌دهد.

سوره حجرات با آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (الحجرات: ۱) آغاز می‌شود، که به تفسیر خود آیه‌الله مکارم بیانگر وظائف اجتماعی افراد است (مکارم، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲۲، صص ۱۳۶-۱۳۷) و در آیات بعدی نیز همین روال حفظ می‌گردد، و سوره مبارکه به آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (الحجرات: ۶) و «وَإِن طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ افْتَحِلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْتُهُمَا فَعَلِيهِمَا عَلَىٰ الْآخِرَىٰ فَمَا تَلَوُا الَّتِي تُبَغَىٰ حَتَّىٰ تَقَىٰ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (الحجرات: ۹) می‌رسد، که تردیدی در نظارت آن بر وظائف اجتماعی افراد نمی‌توان داشت. این حال آیات قبل از آیه تجسّس (الحجرات: ۱۲) است. و در آیات بعدی نیز همین سیاق مشهود است که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (الحجرات: ۱۵)

بنابراین چیزی از «قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است» (مکارم، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲۲، ص ۱۸۷) به دست نیامد.

اگر اشکال کنند که لسان آیه تجسس، با آیاتی همچون «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (المائدة: ۳۸) و «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (النور: ۲) که مخاطب آنها حکومت‌ها هستند نه آحاد افراد جامعه متفاوت است.

پاسخ می‌دهیم که در این آیات نیز مخاطب آیه آحاد افراد جامعه هستند، لکن چون موضوع خطاب (اجراء حدود) امری است که انجام آن توسط افراد جامعه موجب هرج و مرج می‌گردد، لاجرم اجراء را باید حکومت عهده دار گردد.

علاوه بر اینکه همان نیروهای حکومتی که مأمور به تجسس و تفتیش از امور مردمان (نقض حریم خصوصی) هستند نیز مخاطب این آیه می‌باشند، و حکم شخصی آنان در این آیه بیان شده و از تجسس منع شده‌اند، و مستثنی شمردن آنان نیاز به دلیلی اقوی دارد تا مخصّص یا مقبّد این آیه قرار گیرد.

و اگر مراد آن باشد که بر اساس قرائن داخلی و خارجی، مخاطب آیه (اعم از رعایا و حاکم یا عمال حکومت) تنها از تجسس، غیبت و سوء ظن (نقض حریم خصوصی) در حوزه امور فردی منع شده است، و در امور اجتماعی چنین حریمی معتبر نبوده، تجسس و غیبت و... دارای حرمت نمی‌باشد، و در حقیقت تخصیص در آیه نسبت به مورد تجسس و... است نه مخاطب آیه؛ سؤال می‌کنیم این قرائن چیستند؟ و مرز میان امور فردی و امور اجتماعی چیست؟ مگر نه این است که شما در پی تجویز نقض حریم خصوصی برای عمال حکومت در تجسس جهت کشف توطئه‌ها و... هستید، و آیا این کشف بجز از طریق تجسس در احوالات خصوصی و امور فردی آحاد جامعه متصور است؟

ثانیاً- از کجای این قرائن داخلی یا خارجی به دست می‌آید که «در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.» اگر قرائنی که گفتید وجود داشته باشد، سرایت حکم به زندگی اجتماعی از چه رو است؟ و اگر وجود نداشته باشد، بلکه قرائنی برای نظارت آیه بر زندگی اجتماعی در کار باشد (آنچنان که ما گفتیم) تخصیص دادن آن به این که «تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد» چه وجهی دارد؟

۲. گفته‌اند: «شخص پیغمبر مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند.»
در پاسخ می‌گوئیم چنین نیست، و هیچگاه پیامبر مأموری برای تجسس در احوالات معمول شهروندان قرار ندادند. بله، رسول الله عیون داشتند، ولی تنها در دو حوزه: ۱. دشمنان خارجی، ۲. کارگزاران حکومتی.
مثال‌هایی برای هر یک از دو حوزه مذکور ذکر می‌نمائیم:

أ - حوزه دشمنان خارجی:

- هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از سفر بدر اولی باز گشت در ماه رجب عبد الله بن جحش را با هشت تن از مهاجرین به مأموریت جدیدی به طرف مکه فرستاد ... رسول خدا صلی الله علیه وآله عبد الله بن جحش را به سرکردگی اینان منصوب فرموده و نامه سربسته به او داد و فرمود: چون دو روز راه رفتی نامه را باز کن و هر چه در آن نوشته بود انجام ده. عبدالله بر طبق دستور آن حضرت دو روز به طرف مکه رفت آنگاه نامه را باز کرده دید رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن نامه مرقوم داشته:

چون نامه مرا خواندی به راه خود ادامه بده و هم چنان تا «نخله» میان مکه و طائف برو و در آنجا مترصد قریش باش و اخبار ایشان را برای ما بفرست (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، صص ۶۰۱-۶۰۲)

- چون پیامبر زمان بازگشت کاروان قریش از شام را دانست، یاران خود را برای حمله به آن فرا خواند. ده شب پیش از خروج خود از مدینه، طلحة بن عبید الله و سعید بن زید را برای کسب خبر و اطلاع روانه فرمود. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹)

- چون قریش فرود آمدند و بارهای خود را گشودند و آرام گرفتند، پیامبر صلی الله علیه وآله حباب بن منذر بن جموح را مخفیانه برای کسب خبر و ارزیابی دشمن میان ایشان فرستاد. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

- حدیفه گفت: ما در جنگ خندق نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و چون شب شد آن حضرت قدری از شب را نماز خواند ... مرا صدا زد، ... برخاسته به نزد آن حضرت رفتم، فرمود: ای حدیفه در میان لشکر دشمن برو و بین چه می‌کنند، و مبادا کاری دیگر انجام دهی تا اینکه به نزد ما مراجعت کنی! (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۲)

- صالح بن خوات از ابن کعب برایم نقل کرد که خوات بن جبیر گفته است: در حالی که خندق را در محاصره خود داشتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا احضار کردند و فرمودند: به اردوگاه بنی قریظه برو و بین تصمیم شیخون نداشته باشند، و یا از جایی نفوذ نکرده باشند، و خبرش را برای من بیاور. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۰)

- زمانی که خیر حرکت قبیله هوازن و همدستانشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آن حضرت عبدالله بن ابی حدرد را مأمور کرد تا بطور ناشناس خود را به میان لشکر هوازن برساند و از اوضاع و احوال ایشان اطلاعاتی کسب کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله را مطلع سازد. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۰)

ب - حوزه کارگزاران حکومتی:

- هرگاه پیامبر لشکری را [به صحنه نبرد] می‌فرستاد، امیری را بر آنان برمی‌گزید و همراه آن لشکر [و آن امیر] افراد موثقی را برای تجسس و اطلاع رسانی به خود اعزام می‌نمود. (حمیری، بی تا، ص ۱۴۸)

در سیره و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این دو حوزه شواهد قابل ذکری وجود دارد، لکن هیچ موردی در عمل و سخن رسول الله یا امیرالمؤمنین دال بر تجسس و تفتیش در حوزه حریم خصوصی آحاد جامعه یافت نمی‌شود.

۳. این‌که گفته‌اند: «ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند.»

در مقام اشکال برآمده، می‌گوییم چه ضمانتی برای این سخن، که توصیه‌ای اخلاقی

بیش نیست وجود دارد؟ و اگر هتک حریم خصوصی افراد جامعه را تجویز کردید، چه مانعی برای جلوگیری از این فساد متصور است؟

رای آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری نیز در خصوص آیات و روایاتی که بر تحریم هتک حریم خصوصی دلالت دارند می‌گوید:

اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید، در می‌یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد. اما مسائل و اموری که به مصالح عمومی جامعه و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند، به ناچار باید مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد؛ زیرا دولت اسلامی که مسؤلیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد، برای انجام رسالت و مسؤلیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولتها و ملت‌های بیگانه و قرارومدارها و برنامه‌هایی که بر ضد اسلام و مسلمین دارند به دست آورد. چنانکه باید در گردآوری اخبار و گزارشهای مربوط به تحرکات آنان و تلاشهای ایادی و جاسوسانشان و نیز توطئه‌های همه کفار، اهل نفاق، ستم‌گران و طغیان‌گران کوشا و جدی باشد. باز بر دولت اسلامی است که دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال توده‌های مردم و نیازمندی‌های همگانی جامعه را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد. (منتظری،

۱۴۰۸ق.، ج ۲، صص ۵۴۶-۵۴۷)

نکاتی در سخنان ایشان قابل مناقشه است:

۱. این که گفته‌اند: «اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید، در می‌یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد.» همان اشکال سابق، بر کلام ایشان نیز وارد است، که گفتیم خطابات این آیات و روایات نسبت به آحاد مؤمنان در جمیع شئون زندگانی فردی و اجتماعی دارای عموم و اطلاق بوده، و تمامی این امور را شامل می‌گردد. لذا برای این سخن که «قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد» وجهی یافت نمی‌شود، و هیچ فردی اجازه ندارد هیچ حریمی از آحاد افراد جامعه اسلامی را هتک نماید.

بله، چنانچه حفظ حریم خصوصی فردی، در موردی خاص، با مصلحت اهمی تزامم پیدا کند، به نحوی که هیچ راهی برای رعایت آن با حفظ حریم خصوصی در کار نباشد، طبعاً رعایت مصلحت اهم بر حفظ حریم خصوصی مقدم می‌گردد، چه آن مصلحت اهم از امور فردی باشد و چه از امور اجتماعی؛ لکن این تقدیم از جهت تخصیص عمومات یا تقييد اطلاعات ادله‌ای است که در ابتدا شامل این مورد نیز بوده است.

۲. این که گفته‌اند: «... زیرا دولت اسلامی که مسؤولیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد، برای انجام رسالت و مسؤولیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولتها و ... به دست آورد ... دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال توده‌های مردم ... را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد.» این مطلب در اثبات جواز هتک حریم خصوصی متضمن استدلالی منطقی مشتمل بر دو مقدمه می‌باشد:

مقدمه اول: انجام رسالت و مسؤولیت نگهداری نظام جامعه، نیاز به تحصیل اخبار و آگاهی‌های لازم درباره اوضاع دولتها، کارگزاران، و احوال توده‌های مردم دارد.
مقدمه دوم: برای تحصیل این آگاهی‌ها و اخبار، تنها راه آن است که حکومت، این

اوضاع و احوال را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار دهد. اما مقدمه اول، قابل تردید نیست، و لازمه استقرار هر نظامی آگاهی سران آن حکومت نسبت به این اطلاعات می‌باشد. اما مقدمه دوم، قابل مناقشه جدی است، و در جای خود اثبات شده است که می‌توان این اخبار را به دست آورد بدون این که حریم خصوصی افراد جامعه هتک گردد. (نک: مفتّح، ۱۳۹۰ ش، صص ۳۰۳-۳۸۰)

دلیل خاص

پس از مناقشه در قول به اختصاص ادله عامه به افراد عادی و عدم توجه آنها به حکومت‌ها، و تقویت قول به حرمت هتک حریم خصوصی شهروندان از جانب جمیع رعایا و عمال دولت، دلیلی ارائه می‌نمائیم که متوجه خصوص حاکمان بوده و آنان را از شکستن حریم خصوصی شهروندان نهی می‌نماید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ بْنِ الْأَشْتَرِ حِينَ وِلَاةٍ مِصْرَ: وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَوْلَىٰ أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا،

فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَىٰ مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ (نهج البلاغه (صبحی الصالح)؛ بی تا، ص ۴۲۹)

از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس هر چه از زشتی‌های مردم بر تو پوشیده است در پی کشف آن مباش، که تو موظفی، حتی عیب‌های آشکار ایشان را پوشیده داری، و خدا بر آنچه از تو پنهان است حکم می‌فرماید، پس تا می‌توانی زشتی‌های مردم را پرده پوشی کن، تا خداوند هم زشتی‌های تو را که دوست داری از چشم رعیت پنهان بماند پرده پوشی کند.

دو نکته مهمی که باید از آن غفلت نمود و در نتیجه‌گیری از این کلام امیرالمؤمنین

تأثیر تامّ دارد اینست که:

۱. این سخنان خطاب به عموم مردم نیست، تا شبهه توجّه یا عدم توجّه آن به حاکمان پیش بیاید.
۲. این سخنان خطاب به کسی بیان شده که حاکم منطقه‌ای مملو از توطئه بوده، و مصلحتی که در کلام آیه‌الله منتظری و آیه‌الله مکارم مطرح است در آن منطقه بیشترین نمود را پیدا می‌نموده است. در چنان منطقه‌ای که مطابق کلام این بزرگان، مصلحت حفظ نظام مانع از توجّه خطابات حرمت هتک حریم خصوصی به حاکمان می‌گردد است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «هر چه از زشتی‌های مردم بر تو پوشیده است در پی کشف آن مباش»

جمع‌بندی

مطابق آنچه از ادله استفاده شد، حفظ حریم خصوصی لازم الرعایه است مگر در آنجا که با مصلحتی اهمّ تراحم پیدا کند، و در مواردی که اهمّ بودن یا نبودن مصلحتی فردی یا اجتماعی نسبت به حفظ حریم خصوصی مورد تردید باشد، و حکومت مردّد گردد که آیا باید حفظ حریم خصوصی را اولویّت داد یا مصلحت محتمل الاهمیّه را؟ آنچه از نامه امیرالمؤمنین به مالک برمی‌آید آن است که مصلحت محتمل الاهمیّه مقدّم بر حریم خصوصی نمی‌باشد، علیهذا اصل در دخالت حاکم و عمّال حکومت اسلامی در امور شخصی شهروندان و هتک حریم خصوصی آنان، اصاله الحظر و المنع است نه اصاله الاباحه. همین حکم در خصوص هنرمندان، آنجا که در قامت عمّال حکومت اسلامی ظاهر گردند نیز جریان خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با دقّت در ادلّه قرآنی و حدیثی، و با مراجعه به تفاسیر و شروح معتبر، نتایج زیر در خصوص موضوع مورد بحث حاصل گشت:

۱. گستره اعمال حاکمیت حاکم اسلامی بی حدّ و مرز نیست.
۲. حریم خصوصی شهروندان، از اموری است که رعایت آن بر تمامی افراد لازم می‌باشد.
۳. عدم تعرّض به حریم خصوصی رعایا از مرزهایی است که در گستره دخالت حاکمان دین مدار لازم‌الرعايه بوده و نباید به صرف احتمال شکل‌گیری توطئه‌های منافقان داخلی یا دشمنان خارجی، عمال حکومت، و از آن جمله هنرمندی که به دستور حاکم اسلامی اقدام به خلق اثری هنری نموده است، اجازه هتک آن را بیابند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند
۲. نهج البلاغة (صبحی الصالح)، (بی تا)، قم: مؤسسه دار الهجرة، بی جا
۳. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملك (بی تا)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی جا، ج ۱، ۲
۴. احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ ق.)، عوالی اللالی، قم: انتشارات سید الشهداء (ع)، بی جا، ج ۱
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران - ایران: المكتبة الجعفریة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ اول
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش.)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی جا
۷. جمعی از مؤلفان، (بی تا)، مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ اول، جلد ۱۱-۱۲
۸. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق.)، المهذب البارع فی شرح مختصر النافع، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول
۹. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الإسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی جا
۱۰. رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ ق.)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۸
۱۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۲۲ ق.)، التفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ج ۲
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین،

- بی چا، ج ۴
۱۳. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش.)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ج ۴
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی چا، ج ۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل (فرزند شیخ طبرسی) (۱۳۷۰ ش.)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق.)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ج ۷
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی چا، ج ۸
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۶ ش.)، آئین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق.)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ج ۱۳
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش.)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، بی چا، ج ۲
۲۱. مدرّسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق.)، تفسیر من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول، ج ۵، ۹
۲۲. مفتّح، محمد هادی (۱۳۹۰ ش.)، نظریة قدرت برگرفته از کتاب و سنّت، قم: بوستان کتاب، چاپ سوّم
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش.)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ج ۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۷
۲۴. منتسکیو (۱۳۵۵ ش.)، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر،

چاپ هفتم

۲۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق.)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدّولة الإسلامیة، قم:

المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، چاپ اول، ج ۲

۲۶. مبینی، ابوالفضل (۱۳۶۳ ش.)، تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات

امیر کبیر، چاپ اول، ج ۷

۲۷. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق.)، جواهر الکلام فی شرح شرایع

الاسلام، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۳۶

۲۸. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق.)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت:

مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ج ۱، ۲

۲۹. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.